

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَنْتَ أَوْلِيَانَا عَالَمٌ لَا يَمُوتُونَ

به تحقیق سره د خدائے دوستان نه مری

بَلْ يَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ

بله که دار فناء نه دار بقاء ته انتقال کوی

از تالیف علامه میر فرید العصر جناب مولانا مولوی سید عبید الله صاحب

المستطیع

(بعضی از) ارشادات صاحب صوات - علیه الرحمة والبرکات

بحسب فرمایشش برادر دینی و جبار یغینی

بمطبع عزیز دکن با هتمام محمد عزیز الدین

مالک و مهتم مطبع بدایطبع یافت

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ مَا بَكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

اوبند خلق دخیل با طرف ته به دانائی او خه لوسیعت مر

از تالیف علامه دینوری و صرفیاب مولانا مولوی سید سعید الله صاحب

المُسْتَشَى بِهِ (مستختاب از)

ارشادات صاحب صوات

عبدالله و ابرقاس

محمد فرید الدین دینی و همیان یعینی بماء رمضان ۱۳۰۹ هـ

بمطبع عنبر دکن حیدرآباد نایوبه طبع پوسنید

يَا فَتَّاحُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 رَبِّهِ تَعَالَى وَتَعَالَى

الحمد لله حمدًا كثيرًا تَعَالَى اللَّهُ عُلُوًّا كَبِيرًا وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ لَا
 أَمَّا بَعْدُ أَمِيرُ دَارِ فَضْلِ إِلَهٍ عَبْدُ اللَّهِ بَرِي بن سَيِّدِ مُحَمَّدٍ بَرِي بن سَيِّدِ عَلِيِّ بن سَيِّدِ خَوَاجَةِ
 تَوْرَعَنِيِّ اللَّهِ عَلَيْهِمْ تَوْطُنُ صَوَاتٍ مَوْضِعُ كَالْوَجْجِ مَيَّ كَوَيْدِ كَهْ چُولِ دَرِ وَبِلَهْ أَوَّلِ دَرِ مَاهِ ۱۲۸۶
 بِجَمْرِي بَنُو ارَادَةُ بَعِثَتْ شَيْخَ الشُّيُوخِ مُحَمَّدَ الْأَسْرَارِ كُنْجِ الْأَنْوَارِ حَضْرَتِ الْحَفَظَاتِ
 صَاحِبِ صَوَاتٍ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَالْبَرَكَاتُ شَيْخِ عَبْدِ الْغَفُورِ سَلَمَةِ الشُّكُورِ كَرْدَمِ
 لِسَبَبِ سَافَتِ لَجِيدِ كَهْ اَزْ حِيدَرِ آبَادِ دَانِ نَا مَلِكِ صَوَاتِ اسْمَتِ وَانْدَلِشَتْ
 اِلْ وِعْيَالِ وِمَالِ وِنَفْسِ دَرِ دَلِ خَطَرِ رَمِيكَرْدِ كَهْ بَيَانِ آن طَوْلَانِي اسْمَتِ
 بِفَضْلِ خَدَا وَبَنَامِيدِ مَمْدُوحِ اَزْ هَمِهْ خَطَرَاتِ دَرِ رَوِيَا مَمْنُونِ شَدِهْ رَاهِي خَدِ
 بِاِبْرَكْتِ شَدَامِ وَاَزْ بَعِثَتْ وَنَفِصَتِ مَسْتَفِيدِ كَرْدِيدِمِ

۱۸
مدح نواب میر محبوب علی شاه رئیس دکن

و این در زمان میمنت اقتدران جم سکندر شولت حشمت لکهنوی محبت
هم حاتم همت محب العلماء و الفقهاء نواب میر محبوب علی شاه رئیس دکن
اداک الله اقباله و اخذ الله اعداءه اللهم الفرة لا حکام الشریعة و الفرو و الثروة
و السواء و حکامه نظم شبه بنظر فریدون وزیرت مہر تابی منور ضیعت
معلی سریرت سکندر شیرت سلیمان ظہیرت محمد نصیرت

نظم دعائیہ

بر آرم با خلاص دست دعا	کنم روی در حضرت کبریا
که یارب بالای منهای تو	با مزار اسمای حسنای تو
که شاه جهان باد فیروز بخت	با قبال ہموارہ با تاج و تخت
زماں تازماں از سپہر بلند	بفتح و کسر باش فیروزمند
بمصوریت شد در آفاق نام	تو منصور باشی بر اعداء اعدا

و استحقاق بنیان ریاست و قواعد مملکتش برای تدبیر اسطو منزلت بوعلی حکمت
ندو من مرتبت وزیر اعظم مدبر اتم بشیر الدولہ آسمان جاہ بہادر مستحکم باد۔
چونکہ مرتبہ اول بود۔ بسبب غربت دیار و موسم سرما و غیرہ متردد و پریشانی فاطمہ
شدم چون حضرت معز کہ مالک از مہ قلوب و واقف مخفیات صدور اند
از پریشانی ام واقف شدہ بروز نیم رخصت کردند۔ و درین مرتبہ اول بدو
بیعت و تعلیم طریقہ پیچی مخاطبہ و مکالمہ نہ شد۔

که فقیر غافل از ملازمت خدمت و ملازمت محاسن بسبب پرتیانی و ناواقفنی خود بود
 در اینکه وقتی بطرف بنده مخاطب شده فرمودند که در شهر شما هم مردمان و بابی الذریب
 هستند. عرض کردم که قربان البته هستند. فرمودند که چه می گویند. عرض کردم که
 قربان اکاذیب و اباطیل مذہب خود بسیار می گویند. و مماثلت هم می کنند
 و می گویند که خود را الله تعالی فرموده **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** ارشاد شد
 که معاد دین اند. مماثلت در اکل و شرب است نه در فضیلت و قرب
 فقط (فرمود)

آنچه خلاف شرع شریف است از قوانین انگریزی و غیره حتی الوسخ مجمل نیارد
 و اگر حیثاً بمحل آید و ازال گریزی نه باشد استغفار کند و استغفار رادر
 بر حال لازم گیرد. در بعضی روایات آمده است **غُفِرَ لِمَنْ سَأَلَ تَكْمَةً أَنَا ضَامِنٌ لَهَا** تکه
 یعنی طلب آمرزش کنید از کائنات خود من ضامن ام نیکیهای شما را کسی که عمر
 در غفلت و بدیها گذرانیده او را از تسبیح و تهلیل در استغفار ثواب زیاده است
 زیرا که در استغفار ندامت بر غفلت و معاصی ماضی است و ندامت و انسوس
 یک ساعت مقابل صد ساله عبادت است +
 ارشاد شد که اتقائے عوام از حرام و معاصی است و اتقائے خواص از دیار است و اتقائے
 واصلین از ماسوی الله است. **كَلِمَةُ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ**
 خوشبختی در حیوة دنیا هر جمع خلق است فقط

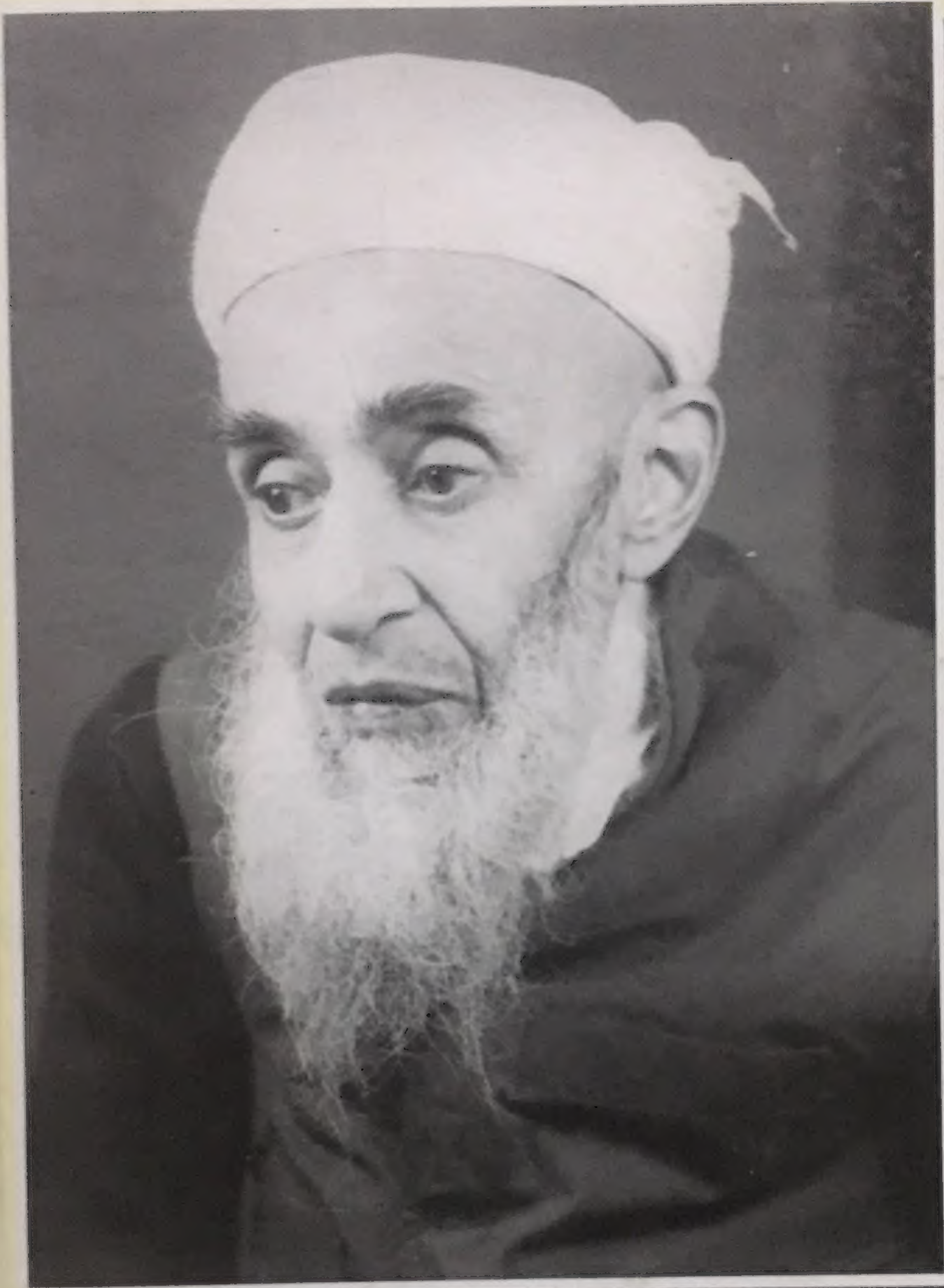
یعنی اللہ تعالیٰ خلق خود را بطرف خلیصین خود رجوع کند و حوائج و خدمات او را به درخواست
او از ایشان بگیرد. **ابی عمران** از عبد الله بن صامت روایت می کند که قال قال
ابو ذر یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) الرجل یحل لنفسه و یحبہ الناس قال
تلك ما حل بشری المؤمن یعنی امر رسول الله آدمی عبارت برای نفس خود می کند
و مردم او را دوست می دارند فرمودند که این خوشخبری مردی است که دوستی او است
محالم دهم - در آن شب حکایت حسن بصری رضی الله عنه و حبیب عجمی بر محل و مثل
فرمودند. **حکایت ارشاد شد** - که حبیب عجمی مردی را با خواری و قمار باز بود
روز ب نان خوش بخت بودند که در آن کرم افتاد. از کرم سینه آنرا خوردند و سینه خستند
سائلی بر درشان سوال کرد سائل را چیزی از محصول ربایا قمار دادند. از هالت آواز
شد که ای بنده من از خوش کرم افتاده کرم است کرمی. و برای من نجاست
پسندیدی. همانوقت همه متاع خود را صرف کرده از حسن بصری رجوع کرده
خالد صاف صاف عبارت رجوع کردند. چونکه عجمی بودند در قراءت ایشان جودت نبود
روزی امامت می کردند و حسن بصری اقتداء کرده بودند چون قراءت شروع کردند
حسن بصری را قراءت شان پسند نیامد. و اغلاطی که از مخسرات است
شنیدند سلام کردند و نماز جدا خواندند. و بعد از نماز حبیب عجمی را فرمودند
که اگر قدری جودت در قراءت داشته باشی بسیار خوب بودی بعد از آن
حسن بصری بی نهایت الهی عرض کردند که ایها اعمال عار خالص برائے ذات خود
نگردان و از اعمال من مرا خبر کن که کدامی عمل از من خالص صادر شده است
- ناخوش وقت مردم از هالت آواز آمد که اقتداء تو به حبیب عجمی عمل خالص بود.

چه کنم که ابطال آن کردی - حسن بصری بسیار نام و پشیمان شدند و عرض کردند ای الهی قرائت
 غلط بوده که از آن نماز فاسد می شد - از هفت آواز آمد که لبسانه بخشد و قلبه عریض کند
 شخصی گفت که قربان در دیه ما هر دوی امانت می کرد - ما اقتداء با دومی نمودیم - پس باز
 مدتی شخصی دیگر آمد - چو آنکه سابق مایاں و این شخص بر دو مذهب مذکور بودند
 از کماله و مخاطبه پر دو مذهب علوم شد که نامک ما و حاجی است پس چه حکم است - مدوح
 تبسم فرموده ارشاد کردند که دعا چه است - لا گفت صحنه مغرور و ناقص و اوی است - مدوح
 فرمودند که ایشان یعنی حرمان و حاجی المذهب بهم حکم ناقص دارند - یعنی در مغرور و ادک
 حرف علت است حذف شود و در تشبیه که دعوا است - و او باز آید همچنین آن امام
 تا مغرور بود مذهب او پوشیده بود چو دیگرے باوے بهم شد تشبیه شدند مذهب
 ایشان که بچو حرف علت است در تشبیه ظاهر شد فقط روزے صاحب علیه الرحمه ارشاد
 می کردند که در محقق کتب سکول نوشته است که علم فقه که بر دیگر علوم شرافت دارد
 از سه باب است - و در سه باب در سه مسئله باب طلاق و باب نکاح و باب
 سلم - در باب طلاق مسئله دطلقة یعنی که مطلقه بنی در است که احوال نیست
 همچنین دنیا که مطلقه بنی است یعنی بنی اورا ترک فرموده اند در است هم که انکاح
 از و جائز نیست یعنی دنیا در است که اختیار کردن بر آخره جائز نیست - و در باب
 نکاح مسئله حرمت اجتماع دو خواهر بعد نکاح همچنین دنیا و آخره که هر دو خواهر اند نزد
 شخصی جمع نشوند - یعنی اگر دنیا را اختیار کند آخرت بدست نیاید - و اگر آخره بخمار
 کند دنیا نمیشاید - و در باب سلم مسئله رأس المال و سلم فیه که رأس المال قلیل و ثقل
 است و سلم فیه کثیر و ثقل همچنین اعمال صالحه دنیا قلیل و عیال اند - و خزانة اعمال که

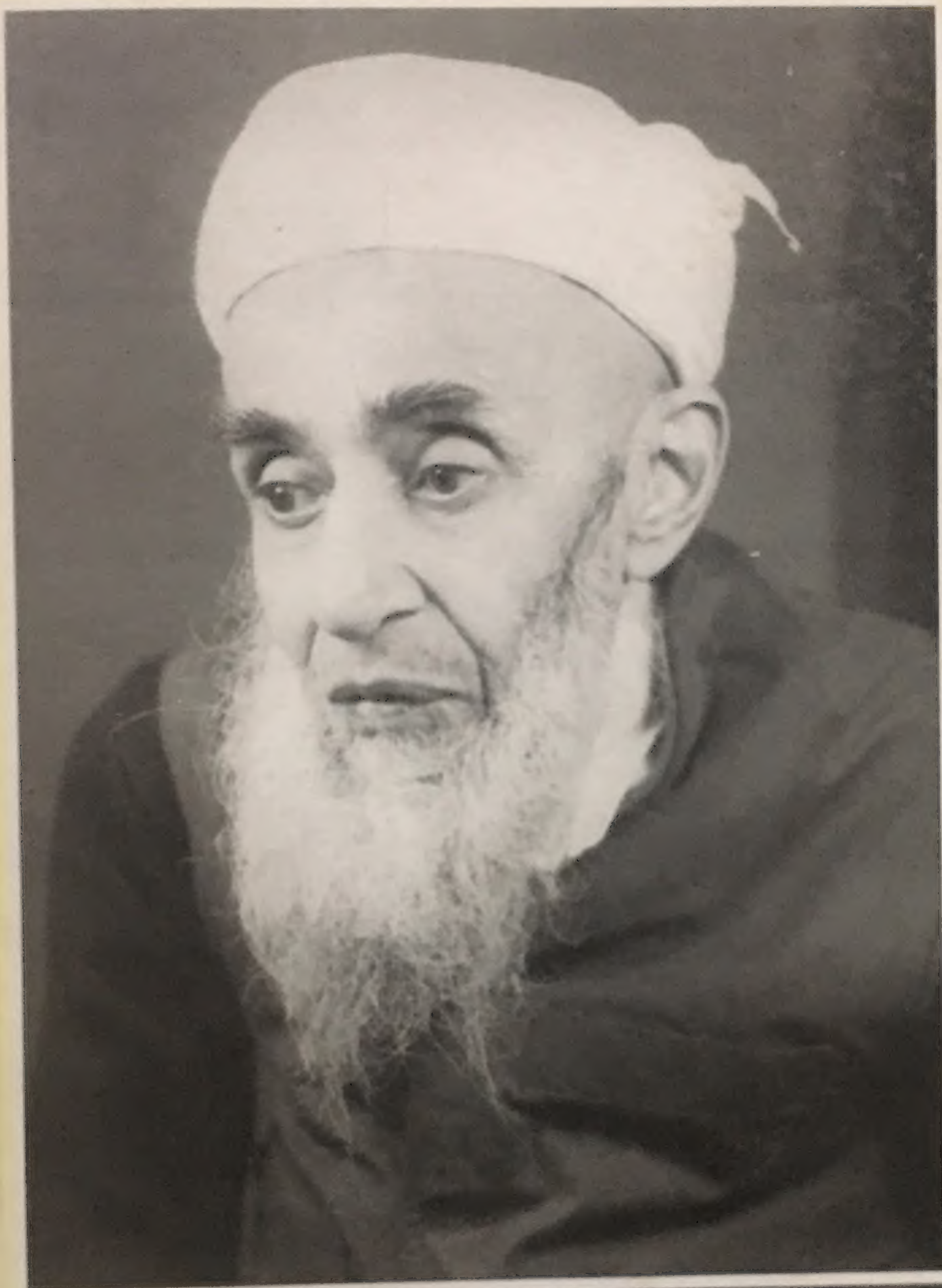
کثیر و مجمل اند مثل مسلم فیه است فقط - وقتی بر سبیل ذکر شادی می گردند هر دو با طریقه
 چهار قسم اند صوفی - سائل - واقف - راجع - صوفی آنکه بگوید جهد نفس را بکشد و خوب
 گرداند - و سائل آنکه در کشتن نفس ساعی باشد - در روز بروز و شش و نوزاید و
 واقف بر حدی بالیست یعنی در طریقه قدم نهد و ذکر و اشتغال شروع کند پس هر زمان
 تشریف بگویند که فلان کس بسیار زاهد و عابد است - و خوش خلق و عالی همت پس ازین
 ستایش نفس او خوش و فخریه شود و بعد از بالیست و ترقی کردن نمی تواند - راجع آنکه
 در طریقه قدم نهد و قیودات و مشکلات آن دیده رجوع کند یعنی باز گردد و گوید که
 اللہ تعالیٰ شریعت را آسان گردانیده پس چرا در مشکلات و خطرات خود را اندازم
 پس باز گردد و بسیار مذمت این قسم چهارم بیان فرمودند - فقط - در دل داشتم
 که از حضرت علیه الرحمۃ استر شاکتم که تصور شیخ بوقت ذکر و غیره تا یک باید کرد
 و تعداد ذکر تا چند بی استر شاداد شد که تصور شیخ حال است
 بین القلب و الخطرات و تعداد ذکر مبتدی را دوازده هزار بار و متوسط
 سدها را سی هزار بار و شیخ کامل را هفتاد و چهار پنج هزار بار -
 معمول عوام افغانان است که در ایام عیدین نمیدان و همرا روند - مسلح و ترقی فرقی
 قبایل جدا شده برکوه و کمر یوه بفرایند و کورگان شال میدان در آمده بغلاخن و غیره
 سنگ بازی کنند و دیگر طرف زنان و دو شیر زنان او شال بستر و دترانه و لغات
 و چخانه طرب نمایند آنرا در کورگان جنگ و خلاف افتد و بعد از بزرگان
 کنند - در آن زمان کسانی که از طرف صاحب هواب علیه الرحمۃ و البرکات

با معروف تقرر اند به تنبیه و تادیب ایشان می پردازند و صاحب علیه الرحمته در این
 باب در مخالفت بسیار تالیف میفرمایند. چنانچه روزی درین باب ارشاد کردند که
 زن جوان و شهنشاهی را از خانه بیرون رفتن روا نیست مگر برای مسکن و صلوة و حج و زکوة یا برای خدمت والدین زمین اگر او سال را خادم و قائم نباشد و برای
 عیادت او سال و بیرون خانه رود باید که تمام بدن بپوشد مگر دست تا
 آرنج و پاشتا لنگ که اشاره داشتن این هر دو رواست. و یک چشم برای
 دیدن راه اشاره دارد و در چشم سدم نکشد و عصا در دست گیرد و پشت کوز کند
 و زیاده از قضا در جانب درنگ نکند و اگر خلف این کند ناپاک شود و در
 آن تقصید نکند و از بے عینتی عار نکند و یوش نبرد و چند وجبات ریاضت از
 کتاب سبک المتقین بیان فرمودند و نیز از آن کتاب ارشاد فرمودند
 که بر دیوش بوی جنت حرام است. و باید که بر دیوش سدم نکند و جانب
 دعوت او نه نمایند. و عیادت او نکنند و در صف اول نماز ننگارند و در ال وجبات
 ریاضت این هم بود که اگر شخصی در پشت خانه در چپ گذارد که زن او از آن گشتائے
 راه نکند دیوش نرود. فقط. اگر چه در خلوت صاحب مرات علیه الرحمته
 دوسه صد کتاب ~~مختصر~~ می باشند مگر اکثر در تداول و حفظ و نصیحت این چهار پنج
 کتاب می باشند. سبک المتقین. یعقوب چرخ. طریقه محمدیه. خزینة الاسرار. تفسیر روح البیاء
 و در آخر جمعه رمضان المبارک قضائے عمری گذاردند. فرائض پنجگانه با قراءت

یعنی فاتحه یا ختم سوره در هر چهار رکعت و فرض مغرب و وتر چهار رکعت باشد قاعده گذارند
چهار رکعت بسبب احتمال نفل بودن گذارند و میرا که نفل سه رکعت مشروع نیست
و سه رکعت قنوه بسبب احتمال فرضیت که قنوه بر رکعت سیم در فرض مغرب و وتر
قنوه اخیری شود و قنوه اخیر فرضی است و وتر سیم علی بن العباس یعنی وتر سیم
چهار رکعت باشد قنوه گذارند چهل چهار یا پنجاه و یک رکعت بودند و ثواب نیت کردن
توالت کنند بدو کوه سه کس از شاد شد که عواکرا العظیم نیت باین طو کنند که نماز این
اما کس این اما می گذارم چهل نماز گزارده شد از شاد شد که کس بر منبر بلند
اعداد کنند که این و قضائے عمری که گذاردیم قضائے آن نماز است که از خواب خواب
نجس یا بی وضو یا بفسدات نماز یا بر جائے ناپاک بخیر از اینها یا نماز که فوت
شد و قضائے آن فراموش گذاردیم نه قضائے آن نواب است که ازاں بخیر
و فراموش نیست فقط سه



جناب فخر المشايخ
میاں گل جان آغا "رحمة الله عليه"



جناب فخر المشايخ
مياں گل جان آغا "رحمة الله عليه"

تکاب فقیر

جناب فخر المشایخ (میا کل جان آغا رحمۃ اللہ علیہ)

لیکوال:

محمد حامد (صوفی آغا) فقیر